

فعالیت انسان به میزان انفعال پیشین اوست

غلامحسین ابراهیمی دینانی با بیان اینکه انسان منفعل‌ها و پذیرفته‌شده‌ها را به فعال‌ها تبدیل می‌کند و به جلوه جدید به کار می‌برد، اظهار کرد: هر کسی به اندازه‌ای فعال است که قبلاً منفعل شده باشد. هرچقدر که از عالم گرفته باشید، به همان اندازه فعال هستید.



غلامحسین ابراهیمی دینانی با بیان اینکه انسان منفعل‌ها و پذیرفته شده‌ها را به فعال‌ها تبدیل می‌کند و به جلوه جدید به کار می‌برد، اظهار کرد: هر کسی به اندازه‌ای فعال است که قبلاً منفعل شده باشد. هرچقدر که از عالم گرفته باشید، به همان اندازه فعال هستید. اگر کسی چیزی یاد نگیرد، فعالیت علمی ندارد و آن کسی که انفعال علمی داشته باشد می‌تواند فعالیت علمی کند.

به گزارش ایکن؛ غلامحسین ابراهیمی دینانی، چهره ماندگار و مدرس برجسته فلسفه، شب گذشته در برنامه تلویزیونی معرفت به طرح بحث در زمینه بخش‌هایی از کتاب «اختیار در ضرورت هستی» پرداخت.

وی بیان کرد: اولاً باید دید که اختیار در انسان به چه معناست؟ که بدون تردید انسان، مختار است و با اختیار کار می‌کند. مسئله دیگر این است که این اختیار از کجا ناشی می‌شود؟ که در پاسخ باید بگویم که از نفس ناطقه انسان ناشی می‌شود. جسم، اختیار نمی‌کند بلکه نفس اختیار می‌کند. پس اختیار، جنبه درونی دارد. از درون می‌آید و در بیرون، منشأ اثر می‌شود. یک انسان، همه اعمالش را با اختیار انجام می‌دهد و اگر اختیار نداشت و اختیار نمی‌کرد، عملی انجام نمی‌داد.

دینانی تصریح کرد: بنابراین، این اختیار، منشأ تمام اعمال انسان از کودکی تا مرگ است. همچنین، انسان با اختیار انتخاب می‌کند. اختیار از درون می‌آید و حالا که منشأ اثر واقع می‌شود، انتخاب می‌کنیم. با انتخاب است که انسان ارزش و میزان وجودی خودش را نشان می‌دهد و به تعبیر برخی از حکما، انسان همان است که آن را انتخاب می‌کند. اگر خواستید کسی را بشناسید باید به انتخاب او دقت کنید.

وی در ادامه افزود: وقتی به یک فروشگاه می‌روید، هر کسی یک چیزی می‌خرد و از نوع خرید آدم‌ها می‌توان فهمید که به چه چیزی علاقه دارند و با چه چیزی سنخیت دارند. وقتی که انسان صحبت می‌کند نیز سخن‌های خود را انتخاب می‌کند. حتی لغات و کیفیت سخن گفتن و لحن و کوتاه و بلندی صوت را نیز انتخاب می‌کند. اگر یک معنا را با چند لغت می‌شود معنا کرد، انتخاب یکی از لغت‌ها که ادا کننده آن معنی است، نشان دهنده روحیه آدم است. نوع تلفظ و صوت و ژستی که می‌گیرد نیز نشانگر روحیات اوست. انسان، انواع انتخاب‌ها را دارد که یکی از آنها سخن گفتن است. به عبارت دیگر، الفاظ و کلمات و نوع کلمات، در عمل انسان ظاهر است و از ظاهر شخص می‌توان به باطن او راه یافت.

دینانی بیان کرد: لفظ و معنی داریم. از لفظ به معنی رفتن، از ظاهر به باطن رفتن است و نباید در لفظ ماند، بلکه باید از لفظ به معنی رفت و در اینجا از ظاهر به باطن رفتن است. یک مثال دیگر، پوست و مغز است. مثلاً گردو یک پوستی دارد، اما نباید در پوست بمانیم، بلکه باید به مغز آن برسیم. چرا که پوست، ظاهر و مغز، باطن است. چنانکه لفظ، ظاهر و معنی، باطن است.

وی در ادامه افزود: مثال دیگر، حس و عقل است. انسان حواسی دارد، یعنی می‌بوید، می‌چشد و حس کردن افراد را به ظاهر می‌بینید و می‌دانید که دارد می‌خورد، می‌چشد و اما آن موقع که دارد تعقل می‌کند را نمی‌توانید ببینید. نوع حس کردن او را می‌بینید که دارد می‌چشد، اما تعقل او را نمی‌بینید. از حس به عقل رفتن، از ظاهر به باطن رفتن است. از پوست به مغز رفتن نیز از ظاهر به باطن رفتن است.

این مدرس برجسته فلسفه تصریح کرد: دنیای امروز، دنیای تجربه و علم است و علم جدید و پوزیتیویستی بر اساس تجربه است. عالم تجربه می‌کند و به نتیجه می‌رسد و آن نتیجه تبدیل به قاعده علمی می‌شود. اما این ظاهر و باطن در تجربه نیز هست. برخی‌ها در مورد تجربه کردن، آن را به یک تور صیادی تشبیه می‌کنند. وقتی تور را به دریا بیندازید، ماهی می‌گیرد و زمانی هم که ما تجربه کرده و علمی را کشف می‌کنیم، مانند همین تور ماهی‌گیری است. اما یک نظر هم می‌گوید، تجربه، تجربه است اما تور ماهیگیری نیست، بلکه غربال است.

وی در ادامه افزود: وقتی که غربال می‌کنید، چیزهای درشت را نگه می‌دارید و آنها که باید بمانند، می‌مانند. بنابراین

بهرتر این است که تجربه را به غربال تشبیه کنیم نه به تور ماهیگیری. یعنی آنهایی که لازم است را باید نگه داریم. در تور ماهیگیری، علاوه بر ماهی ممکن است موجودات دیگر نیز صید شوند اما در غربال این طور نیست و آنچه که لازم است می ماند. انسان در تجربیات، اختیار و انتخابش نیز باید مانند غربال باشد. انتخاب یعنی غربال که باید چیزی که لازم است برگزینیم و آنچه لازم نیست برود. بنابراین، گرفتن و رها کردن وجود دارد.

دینانی تصریح کرد: اختیار از درون ناشی می شود، اما اختیاری که از درون ناشی می شود، در بیرون انتخاب می کند و تعیین می کند که چه باید کرد. اما آیا در منشأ خود نیز که از آنجا می آید تأثیر دارد یا خیر؟ اختیار از درون نفس آمده و بیرون از نفس کار می کند و کار انسان گزینش کردن است. وقتی که از غربال استفاده کردیم، یعنی انسان دارد گزینش می کند و آنچه باید را انتخاب می کند. اما اراده و اختیار در خود نفس اثر می گذارد یا خیر؟ در اینجا باید گفت که انسان به همان اندازه که فاعلیت دارد، منفعل نیز هست. انسان هم فعال و هم منفعل است. هم منشأ آثار است و هم آثار را قبول می کند؛ یعنی اثرپذیری و منشأ اثر بودن. اگر انسان فقط فعل محض باشد، نمی تواند زندگی کند و اگر انفعال محض باشد نیز به همین صورت است.

وی در ادامه افزود: گاهی همین مطلب را می شود در طبیعیات برد و مثلاً صورت و ماده را مطرح کرد. این صندلی یک صورت و یک ماده دارد. هر جسمی صورت جسمانی و یک ماده دارد. ماده هر جسم، یعنی پذیرندگی و آن چیزی است که این صورت را پذیرفته است. تمام موجودات این عالم ماده و صورت دارند و شما صورت ها را می بینید، نه ماده اصلی را. همچنین باید توجه کرد که ماده با مادی فرق دارد که به این نکته توجه نشده است. مادی یعنی چیزی که با ماده ارتباط دارد اما ماده فقط ماده است. ماده فقط می پذیرد، اما مادی یعنی صورتی که به این ماده داده می شود. ما امور مادی را می بینیم، نه اینکه ماده را ببینیم. ماده وجود دارد اما فقط می پذیرد و ما با مادیات سر و کار داریم.

دینانی بیان کرد: بنابراین، انسان هم فاعل است و قابل است. می پذیرد، اما وقتی که می پذیرد، پذیرفته شده های خود را تبدیل به مقدمه ای برای فعالیت می کند. انسان می پذیرد، برای اینکه قابلیت های جدید ایجاد کند و فاعلیتش بیشتر شود. منفعل می شود که فعال شود، نه اینکه منفعل بوده باشد. بنابراین انسان متحرک است، نه ساکن و همه اینها با اختیار است و منفعل ها و پذیرفته شده ها را به فعال تبدیل می کند و به جلوه جدید به کار می برد. هر کسی به اندازه ای فعال است که قبلاً منفعل شده باشد. هرچقدر که از عالم گرفته باشید، به همان اندازه فعال هستید. اگر کسی هیچ چیزی یاد نگیرد و در جنگل بماند، فعالیت علمی ندارد و آن کسی که انفعال علمی داشته باشد می تواند، فعالیت علمی داشته باشد.